



The Importance of Reason and Rational Education from Ghazali's Perspective (Factors and Obstacles to the Growth of Reason)

Reyhaneh Shayesteh  Assistant Professor Department of Islamic Philosophy and Theology, Vali Asr University (AJ), Rafsanjan
r.shayesteh@vru.ac.ir

Jahangir Masoudi / Professor at the Department of Islamic Philosophy and Theology, Ferdowsi University of Mashhad
Received: 2024/02/08 - Accepted: 2024/06/09
masoudi-g@um.ac.ir

Abstract

Nowadays, special attention has been paid to rational education. Besides, some thinkers and educators, including Ghazali, have been regarded as anti-rational by the experts of philosophy and theology. The purpose of this article is to show that, contrary to popular belief, Ghazali paid special attention to reason in his educational perspectives and stated special elements to strengthen it. This article seeks to show what components and educational elements that rationality and the importance of reason for Ghazali entails for the development of reason or the obstacles to its growth. Answering these questions will shed light on the importance of this research. The presented views can be used as a complement to Ghazali's educational system and will present more complete elements for developing an educational system for the researchers in this field. The library research is centered around Ghazali's views on this matter and the interpretations of the experts in this regard.


Keywords: Ghazali, rational education, cultivating intellect, results of cultivating intellect, factors and obstacles to the growth of intellect.

نوع مقاله: ترویجی

اهمیت عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه غزالی (عوامل و موانع رشد عقل)

r.shayesteh@vru.ac.ir

masoudi-g@um.ac.ir

کچ ریحانه شایسته  / استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

جهانگیر مسعودی / استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

امروزه در عرصه تعلیم و تربیت به تربیت عقلانی توجه ویژه‌ای نشان داده شده است. در این بین متفکران و متریبانی نیز وجود دارند که در حوزه فلسفه و کلام عقل‌ستیز یا عقل‌گریز معرفی شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به غزالی اشاره کرد. هدف این نوشتار آن است که نشان دهد، بر خلاف تصور رایج، غزالی در دیدگاه‌های تربیتی خود به عقل و تربیت آن توجه ویژه‌ای داشته و عناصر ویژه‌ای در تقویت آن بیان داشته است.

بر این اساس مقاله در پی آن است که نشان دهد عقل‌ورزی و اهمیت عقل در غزالی، چه مؤلفه‌ها و عناصر تربیتی را برای پرورش عقل و موانعی را برای رشد آن در پی خواهد داشت؛ پاسخ به این سؤالات اهمیت پژوهش پیش‌رو را از این نظر روشن خواهد کرد که بتوان از این نظرات به‌عنوان مکمل نظام تربیتی غزالی به‌عنوان صاحب‌نظر در این حوزه استفاده کرد و عناصر کامل‌تری را برای برقراری یک نظام تربیتی در مقابل محققان این حوزه قرار خواهد داد. روش تحقیق به شکل مطالعات کتابخانه‌ای و حول محور نظرات غزالی در این باره و تفسیر غزالی‌شناسان در این حوزه است.

کلیدواژه‌ها: غزالی، تربیت عقلانی، پرورش عقل، ثمرات پرورش عقل، عوامل و موانع رشد عقل.

مقدمه

۱. اهمیت عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه غزالی
 غزالی عقل را هادی و راهنما معرفی کرده که همواره راه را به انسان‌ها نشان می‌دهد (غزالی، ۱۳۲۲ق، ص ۶۱). عقل همچون کسی است که انسان نابینایی را به راه مطمئنی و مریض متحیری را به طیب حاذقی می‌رساند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۵۸). عقل عالی‌ترین منبع معرفتی در انسان است و بالاترین غایت وجودی انسان، تبدیل شدن به عالمی عقلانی، مشابه کل وجود است (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۹).

از نظر وی «عقل نمونه‌ای از نور خداست؛ دور و نزدیک برای آن یکسان است. در یک چشم برهم‌زدن می‌تواند به اوج آسمان‌ها صعود کند و در یک لحظه، به اعماق زمین فرو رود. عقل می‌تواند به عرش و کرسی و ماورای حجاب‌های آسمان‌ها و عالم فرشتگان و ملکوت اعلیٰ تصرف کند. هیچ حقیقتی از عقل پوشیده نیست. عقل می‌تواند به باطن چیزها و خود اشیا و اسرار و حقایق روح آنها نفوذ کند و سبب، علت، نتیجه و حکمت آنها را دریابد و پی ببرد که آنها از چه آفریده شده‌اند و برای چه آفریده شده‌اند و به چه صورتی جمع و ترکیب شده‌اند و به چه مرتبه‌ای از مراتب وجود فرود آمده‌اند و نسبت آنها با آفریدگار آنها چیست و چه نسبتی با دیگر آفریده‌ها دارند؟» (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۱)؛ بر این اساس همه موجودات جولان‌گاه عقل‌اند؛ زیرا عقل همه آنها را درک می‌کند و در همه آنها تصرف می‌نماید و بر همه آنها حکم قطعی و درست صادر می‌کند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۲).

وی از جمله اندیشمندانی است که شرف و ارزش عقل را ضروری دانسته است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۳۱) و بر اهمیت آن دلیل شرعی و عقلی و حسی آورده است: «... اما نور بصیرت باطن را که حق تعالی را بدان بتوان شناخت و صدق پیامبران را بدان توان دانست، نکوهیدن چگونه صورت بندد و اگر وی را بنکوهند، چه چیز را ستایند؟... و آن صفت باطن است که آدمی بدان از بهایم متمیز است تا حقایق کارها بدان داند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۹).

باید توجه کرد که علت اصلی توجه غزالی به عقل و تربیت آن، این است که آن را اساس همه سعادت‌ها (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۴۱۰) و مهم‌تر از همه تأمین‌کننده سعادت اخروی می‌داند. از نظر وی نعمت حقیقی، همین سعادت اخروی است و هر چیزی غیر از سعادت اخروی که سعادت نامیده می‌شود، مثل سعادت دنیوی - که با

مشهور است که غزالی از سردمداران مخالفت با عقل است، این شهرت غالباً به دلایلی همچون نگارش کتبی همچون کتاب *تهافت الفلاسفه* است که در آن بیست استدلال فلاسفه را رد کرده و این استدلال‌ها را کفرآمیز و متناقض دانسته است و یا سخنانی همچون اینکه «دانش‌ها و روش‌های فیلسوفان را ضد دین، یا دست‌کم دارای خطر بالقوه برای دین قلمداد می‌کند» (غزالی، ۱۹۸۱، ص ۳۴-۴۷). گفته شده است و عده‌ای از شرق‌شناسان مخالفت وی با برخی مسائل فلسفی را به اشتباه حوزه عقل و تفکر عقلی نسبت داده‌اند. اما با کمی تعمق در آثار او، می‌توان فهمید که مخالفت غزالی با عقل نیست، بلکه با حوزه فلسفی حکمای مشاء مخالف است؛ زیرا به عقیده وی مشائیان در استدلال‌های خود به موازین منطقی توجه کامل نداشتند و به همین دلیل نتوانستند ارکان دینی را که عوام از روی تعبد پذیرفته بودند، با استدلال‌های عقلانی و درست عرضه کنند (غزالی، بی‌تا - ب، ج ۱، ص ۸۳).

اما غزالی در عین مخالفت با دیدگاه‌های آنان، نه تنها عقل را انکار نکرده، بلکه خود نیز از راه و روش عقل بیرون نرفته است، تا جایی که حتی در مواضع تعلیم و تربیت وی نیز می‌توان قرائنی بر تربیت عقلانی و پرورش و رشد عقل مشاهده کرد.

از آنجا که تربیت عقلانی عبارت است از: مجموعه تدابیر و اعمال و شرایط مناسبی است که به طور منظم و سازمان‌یافته موجب رشد و پرورش عقل و قوه تفکر در دو جنبه نظری و عملی برای دستیابی به هدف‌های مطلوب می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸؛ ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲). بنابراین این نوشتار در پی آن است که به بررسی نتایج و ثمرات پرورش عقل و موانع رشد بپردازد که در تربیت عقلانی از عمیق‌ترین و مهم‌ترین موضوعات محسوب می‌شود، به همین جهت ابتدا اهمیت عقل و تربیت عقلانی را از دیدگاه غزالی تبیین کرده و سپس به شواهد و نشانه‌هایی دال بر ثمرات پرورش عقل و موانع رشد آن اشاره می‌شود.

کتاب *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت* (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳) و مقاله «رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی بر اساس باورهای ایمان‌گرایانه غزالی» (خالق‌خواه، ۱۳۹۳)، تا حدودی به مسائل تربیتی غزالی اشاره کرده‌اند و با نکات استخراجی نگارنده می‌توان به‌عنوان مکمل در کنار این آرا اشاره کرد.

آن باید پرورش یابد (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸). به این معنا نه تنها تربیت، مبتنی بر به کارگیری عقل است که عقل نیز برای رسیدن به هدف قرب الهی، باید به درستی تربیت شود و در مسیر خود حرکت کند.

۲. دو اصل مهم در تربیت عقلانی

در تربیت عقلانی و راه‌های پرورش، ثمرات پرورش آن و موانع رشد آن باید به دو اصل مهم توجه کرد: یکی اصل تطور و سع آدمی و دیگری اصل تفرد. توجه به این دو اصل تربیت عقلانی را از حالت تربیتی تک‌محوری و دگم خارج می‌کند و انعطاف‌پذیری را در تربیت عقلانی مورد توجه قرار می‌دهد. غزالی نیز مانند بسیاری از متریبان به این دو اصل توجه داشته است.

اصل تطور و سع آدمی به این معناست که انسان در سنین مختلف، با توجه به ویژگی‌هایی که خداوند در آن سنین، درون او به فعلیت می‌رساند، مشمول نوعی تربیت خاص می‌شود (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۸۰). از این رو، دوران کودکی، دوران تربیت بر اساس عادت است و دوران بلوغ، دوران تربیت بر اساس استدلال و تعقل و دوران کمال عقل است و تربیت بر اساس شهود مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند این رویکردها ممکن است مرز دقیق و مشخصی نداشته باشد، اما به طور کلی محوریت تربیت را می‌توان بر اساس آنها بیان کرد.

بر همین اساس از نظر غزالی تربیت عقلانی باید از سنی خاص شروع شود؛ زیرا قوه عقل دیرتر از بقیه قوا فعال می‌شود. از این رو، زمان شروع فعالیت قوه عقل را در هفت سالگی (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۵۶) و کمال آن مربوط به چهل سالگی است (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۴).

«عقل مانند نوری است که بر نفس، مُشرق می‌شود و بر آمدن صبح و آغاز اشراق او نزدیک سن تمیز است و همیشه در نما بود. به تدریج نمای او زیادت می‌شود و تا چهل سالگی به کمال رسد و مثال او روشنایی صبح است که اوایل، او را چنان پوشیده باشد که دریافت او دشوار بود. پس به تدریج زیادت می‌شود تا به طلوع قرص خورشید کمال پذیرد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۷).

غزالی سن تربیتی کودک را به سه دوره تقسیم می‌کند و اصول مهم تربیتی هر دوران را بیان می‌کند و تأکید می‌کند که باید فعلیت عقل در نفس انسان جدی تلقی شود و متریبان در جهت پرورش عقلانی در این سن تلاش کنند، در غیر این صورت تربیت دوران کودکی بی‌اثر خواهد بود.

مجاز، سعادت نامیده می‌شود - غلط است. البته اطلاق سعادت و نعمت بر هر چیز که انسان را به سعادت اخروی برساند یا در راه رسیدن به سعادت اخروی، با یک یا چند واسطه کمک باشد، صادق است؛ زیرا انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۹۹).

از نظر وی سعادت حقیقی به دست نمی‌آید، جز آنکه نفس به کمال ممکن خود که ادراک حقیقت عقلیات است برسد، اما کسی که به سعادت دنیوی رسیده است، محصور در حس، خیال و عارضه‌های نفسانی است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۱۹۶-۱۹۷).

به اعتقاد غزالی، غیر از عقیده که به معنای تصدیق خدای پیامبر و دین اوست و مسلمانان باید آن را تصدیق کنند، دو مرتبه دیگر در ایمان انسان‌ها وجود دارد؛ مرتبه اول این است که انسان از روی استدلال، بدون حصول آگاهی از اسرار آنها معتقد باشد و مرتبه دوم پی بردن به اسرار آنها و معانی حقیقی آنهاست. لزومی ندارد که همه مردم به این دو درجه نائل شوند، ولی سعادت کامل وقتی به دست می‌آید که انسان دو مرتبه با هم طی کنند؛ یعنی پیوند عقل و شهود (غزالی، ۱۹۹۸، ص ۱۶).

غزالی تربیت عقلانی را تا جایی مهم قلمداد می‌کند که غلبه بر هوا و هوس که زمینه‌ساز سعادت اخروی و دنیوی است را ناشی از عقل می‌داند و انسان‌ها را در این باره به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. دلی که به واسطه نور عقل روشن است و به این سبب، جایگاه فرود و استقرار فرشته است. از این رو، بر هوا و هوس غلبه کرده و از قید بندگی او رهایی یافته است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۴۱؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶).

۲. دلی که از عقل روی گردان است و هوا و هوس بر آن چیره شده است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۴۰؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶).

۳. دلی که عقل و هوس در آن دائم در ستیزند تا یکی از آنها بر دیگری غلبه کند (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۴۱؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶). پس در واقع از دیدگاه وی عقل حزبی از احزاب خدا و لشکری از لشکریان حق به شمار می‌رود و راه غلبه بر خصم این است که با نور عقل و روشنایی دانش، مجاری نفوذ شیطان شناسایی شود و مسدود گردد و در نتیجه نیل به مقام قرب حاصل می‌شود» (غزالی، ۱۹۶۶، ص ۸۳).

بنابراین از سخنان غزالی می‌توان مانند بسیاری از معتقدان به تربیت عقلانی این نتیجه را گرفت که انسان برای رسیدن به هدف نهایی و ذاتی، باید از عقل عملی و عقل نظری بهره بگیرد و عقل در هر دو شأن

البته باید توجه کرد که اگرچه غزالی مردم را در تمام مراتب عقل با هم متفاوت می‌بیند و معتقد است کسانی که تفاوت عقول را انکار می‌کنند و یا می‌پندارند که به طور مثال، عقل پیامبر با عقل روستاییان یکی است، در واقع از دایره عقل و خرد خارج شده‌اند (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۸)، اما در عقل فطری آنها را یکسان قلمداد می‌کند؛ یعنی مردم در علم‌های ضروری، از قبیل دو بزرگتر از یک است یا اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است، یکسانند (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۷).

در نظر گرفتن تربیت عقلانی بجز این دو اصل، رویکردی تک‌محوری و بدون انعطاف به تربیت عقلانی خواهد داد. بنابراین این دو اصل قبل از ورود به راه‌های پرورش و ثمرات عقل و موانع آن لازم است مورد توجه قرار گیرد.

نکته مهمی که لازم است به آن توجه شود این است که همان‌طور که برای عقل ثمراتی را در نظر گرفته می‌شود، نکاتی را هم در جهت پرورش آن توصیه می‌کند. این نکات در واقع پرورش همان چیزهایی است که از ثمرات عقل به حساب می‌آید؛ برای نمونه علم را از ثمرات عقل می‌دانند و در مقابل یکی از راه‌های پرورش عقل را علم‌آموزی معرفی می‌کنند. این نکته به این دلیل است که گرچه عقل دارای ثمراتی است، اما از این ثمرات، باید مراقبت کرد تا در یک رابطه دوسویه، عقل بتواند رشد و پرورش پیدا کند. به همین دلیل در بحث حاضر، هر جا که صحبت از ثمرات عقل است، به چیزهایی اشاره می‌شود که تقویت آن از روش‌های پرورش عقل نیز به حساب می‌آید و آنها به صورت جداگانه‌ای آورده نشده است. البته باید توجه کرد، هر آنچه موجب پرورش عقل می‌شود، لزوماً از ثمرات عقل محسوب نمی‌گردد؛ مثلاً در باب پرورش عقل، غزالی تأکید می‌کند که هرچه انسان بیشتر به نظر و تأمل در عقلیات بپردازد، به مرتبه یقین برهانی نزدیک‌تر خواهد شد و عقل وی از رشد بیشتری برخوردار می‌شود (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۸۵). اگرچه تمرین و ممارست موجب استفاده بیشتر از عقل و به‌کارگیری روش‌های صحیح عقلانی می‌شود، اما صرف تمرین و ممارست، ثمره عقل محسوب نمی‌شود. به همین دلیل به برخی از راه‌های پرورش عقل به طور کوتاه اشاره شده و در ادامه ثمرات آن بیان شده است.

۳. راه‌های پرورش عقل از دیدگاه غزالی

۳-۱. تفکر

غزالی از تفکر با عنوان فاضل‌ترین چیزها نام می‌برد (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۷). وی برای شناختن خدا، مردم را به تفکر دعوت کرده و در

«وقتی طفل هفت ساله شد، باید با مدارا، وی را به طهارت و خواندن نماز دستور دهند. وقتی کودک ده ساله شد، اگر اشتباه کرد، باید تنبیه شود و کارهای بد را چون دروغ‌گویی و دزدی و حرام خوردن در نظر او زشت جلوه داد و مذمت کرد و زمانی که به سن بلوغ رسید، آنچه از طریق عادت به دست آمده است، علل و استدلال برای او توضیح داده شود (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۲۸) و اگر مربی این کار را انجام دهد، هر آنچه در کودکی از طریق عادت به شخص آموخته است، چون نقشی بر سنگ باقی بماند و اگر این کار را انجام ندهد، یادگیری دوران کودکی؛ مانند خاکی است که از دیوار فرو ریزد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۷۴).

اصل مهم تربیتی دیگری که به آن اشاره شد، اصل تفرد است؛ به این معنا که باید به تفاوت‌های فردی و اختلاف استعدادها در تربیت و سامان دادن آن توجه کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴). از دیدگاه متریبان راه و روش تربیت و آموزش هر کس، باید درخور سن و نیروهای سرشتی او باشد (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۴۶). غزالی نیز بر همین اساس تربیت عقلانی خود به تفاوت مردم در درجات عقل اشاره می‌کند و پرورش عقل را پرورشی تشکیکی می‌داند که به میزان بهره فرد از عقل در انسان متفاوت است: «تفاوت نفس‌ها در غریزه عقل، مانند زمینی است که در او آب فراهم آید و قوی شود و چشمه‌ها روان گردد و دوم آنکه به کاویدن حاجت بود تا آب در کاریز آید و سوم آنکه در کاویدن سودی نباشد و آن به اختلاف گوه‌های زمین است در صفت‌های آن و دلیل تفاوت عقل‌ها از آن جهت است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند فرموده: عقل را اصناف مختلف آفریدم به عدد ریگ و کسی را از آن یک حبه داده‌ام و کسی دو حبه و کسی را سه و چهار حبه و کسی را فَرَقی و آن شانزده رطل باشد و کسی را وسقی و آن شصت صاع باشد و کسی را بیش از آن» (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۹).

غزالی در کتاب *معارج القدس فی مدارج معرفة النفس* نیز به تفاوت‌های مردم به مرتبه عقل هیولانی اشاره می‌کند: از آنجاکه نفس ناطقه موجودی است متحقق که به حسب اختلاف موضوع و مورد، از استعدادهای مختلف و متفاوت برخوردار است. در نتیجه می‌توان گفت: عقل هیولانی در اشخاص، یکسان نیست؛ به اعتقاد وی، هر اندازه مزاج آدمی معتدل‌تر باشد، نفس ناطقه‌ای که به آن افاضه می‌شود، شریف‌تر خواهد بود (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۱).

۲-۳. علم‌آموزی

غزالی تأکید می‌کند با وجود آنکه قلب انسان مستعد دریافت حقایق امور است، بسیاری از مردم از تفکر محروم‌اند و دلیل آن نداشتن علم است. به اعتقاد وی معرفت در ذهن به کسب‌وکار و تجارتي ماند که از دو بخش تشکیل شده است: سرمایه اولیه و روش تجارت. وی تصریح می‌کند که هر کدام از این دو روش نباشد، ساختمان معرفت تشکیل نخواهد شد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).

بنابراین محرومیت انسان را به دلایل زیر مطرح می‌کند:

اول اینکه تفکر، حاصل دو علم است و بسیاری از مردمان علم اندک دارند؛ یعنی سرمایه اولیه ندارند.

دوم اینکه ممکن است سرمایه اولیه، یعنی علم را داشته باشند، اما طریقه استعمال و تألیف آن را که به نتایج می‌انجامد، دارا نباشند و دانستن طریقی استعمال هم به دو روش میسر است، یکی به نور الهی که به فطرت، در دل به وجود می‌آید؛ مانند انبیا و دیگری به تعلم و ممارست که این روش را روش متداول‌تری در میان خلق معرفی می‌کند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۱۳-۱۴).

با توجه به این نکته، درمی‌یابیم که علم‌آموزی به رشد و پرورش عقل کمک می‌کند؛ زیرا ماده خام اولیه - یعنی گزاره‌هایی که بتوان به واسطه آن علم جدیدی پدید آورد - را در اختیار عقل قرار می‌دهد تا عقل با روش‌های خود بتواند علم جدیدی تولید کند.

چنان‌که در تربیت عقلانی گفته شده است: عقل از هر دو حیثیت عملی و نظری، محتاج علم است و شکوفایی عقل در گرو علم است و باید از طریق علم‌آموزی، قوه عقلانی را پرورش داد (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴). علم اولاً و بالذات، عقل نظری و ثانیاً و بالعرض، عقل عملی را تربیت می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).

پس نباید تنها به عقل اکتفا کرد و باید آن را توأم با علم دید و آن را با علم پرورش داد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱).

۳-۳. الگوپذیری از رفتار خردمندان و دانشمندان و دانایان

از نظر غزالی اگر کسی بخواهد دارای بصیرت و بینش دینی و فقهی گردد، ناگزیر است اعمال و رفتار فقها و اهل بصیرت را الگوی اعمال خود قرار داده و دست‌اندرکار رفتاری همگون با رفتار آنان شود و بر

احیاء علوم‌الدین، بایی را به تفکر اختصاص داده و بر فضیلت آن، روایات و آیات بسیاری را نقل کرده است. برای نمونه از بشر حافی نقل می‌کند که اگر مردمان در عظمت خداوند تفکر کنند، خداوند را عاصی نشوند و از ابوسلیمان نقل می‌کند که فکرت در باب دنیا، حجاب آخرت است و عقوبت اهل، ولایت، فکرت در آخرت حکمت به بار می‌آورد و دل‌ها را زنده می‌گرداند یا اهل عقل از ذکر به فکر روند و از فکر به ذکر تا به حکمت سخن گویند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۵).

در زندگی روزمره انسان، نیاز شدیدی به تفکر و استدلال احساس می‌شود. به اعتقاد غزالی تفکر و استدلال است که تعلم و یادگیری را ضمانت کرده و موقعیت‌ها و موضع‌های تازه‌ای را برای او فراهم می‌آورد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۰۱). اگر انسان قادر نبود که از معلوم نخستین خود، به وسیله تفکر چیزی را استنباط کند، یادگیری او بی‌اندازه طولانی می‌شد و تیرگی و جهل و ناآگاهی از دل‌ها زوده نمی‌گشت. اگرچه معارف و آگاهی‌های نخستین و تمام هنرنمایی‌های بدنی و روانی از راه تعلم و یادگیری به هم می‌رسد، ولی سایر آگاهی‌های بعدی، محصول تفکر و استدلال انسان می‌باشد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۴۰).

غزالی مانند پیشینیان، تفکر را چنین تعریف می‌کند: «فکر حاصل شدن دو معرفت است در دل تا معرفت سوم از آن حاصل شود» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).

وی برای روشن شدن این تعریف، کسی را که می‌خواهد بداند، «برگزیدن آخرت سزاوارتر از برگزیدن دنیا است» مثال می‌زند که برای چنین شخصی دو راه وجود دارد:

راه تقلید: به این معنا که از دیگری بشنود که آخرت به برگزیدن، سزاوارتر است و او را تصدیق کند و به مجرد قول او اعتماد کند، بدون آنکه به حقیقت کار بصیرتی داشته باشد؛ به این نوع اعتقاد، تقلید می‌گویند.

راه معرفت و تفکر: اینکه بداند آنچه باقی‌تر باشد، به برگزیدن سزاوارتر است، پس بشناسد که آخرت باقی‌تر است، پس برای وی از این دو معرفت، معرفت سوم حاصل شود که آخرت به برگزیدن، سزاوارتر است.

به اعتقاد وی، تحقق معرفت بر اینکه «آخرت به برگزیدن سزاوارتر است» ممکن نگردد، مگر به دو معرفت سابق. پس احضار آن دو معرفت سابق در دل، برای رسیدن به معرفت سوم است و آن را تفکر، اعتبار، تذکر، تأمل، نظر و تدبیر خوانند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).

به مدد نیروی عقل است که تصدیق و حکم صادر می‌شود؛ مثلاً قدیم و حادث را درک می‌کند و یکی از آنها را به دیگری منسوب می‌سازد، چنانچه انسان را به حیوان با نسبت ایجابی و حدوث را به نسبت سلبی به قدم منسوب می‌کند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۵).

۳-۴. پیوند روابط میان محسوسات

به اعتقاد غزالی، هر کدام از ادراکات حسی نسبت به یکدیگر، در کمال بیگانگی و نهایت بی‌خبری به سر می‌برند و زمانی این ادراکات به یکدیگر پیوسته می‌شوند که به دریای عقل فرو ریزند، اما تا هنگامی که انسان در مرتبه ادراک حسی است، هر کدام از این ادراکات تنها در قلمرو خود فعال بوده و از قلمرو ادراک حسی دیگر، کاملاً بی‌اطلاع می‌ماند، البته حواس با نظارت عقل و پس از اطمینان از نبود موانع، با معلومات قطعی به دست می‌آید و می‌توان آن را مقدمه برهان قرار داد (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۴۵).

۴-۴. داوری بر اشتباهات و لغزش‌های حس و رفع

کمبودهای حس

ثمره دیگر عقل قضا و داوری بر اشتباهات و لغزش‌های حس است که البته لغزش‌های حس فراوان می‌باشد. حس آدمی ستارگان را ساکن و راكد می‌بیند یا سایه مقابل خود را که از رهگذر تابش آفتاب به هم می‌رسد، ساکن تلقی می‌کند و بدین‌سان عقل سایر لغزش‌های حس را برای انسان روشن می‌کند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۲۹ و ۲۳۰). وی به برخی از نارسایی‌های حس اشاره می‌کند از جمله: حس اشیا را جز از طریق لمس و تماس با آنها و از رهگذر قرب به آنها درک نمی‌کند؛ حس نمی‌تواند ذات خود را درک کند حس نمی‌تواند اشیا بسیار نزدیک یا بسیار دور را درک کند؛ حس نمی‌تواند آنچه را در پس پرده و یا در پشت عاملی که مانع رؤیت است، ببیند؛ حس به ظواهر، قالب‌های صوری و ظاهری و خصوصیات سطحی بسنده می‌کند و نسبت به بواطن و ژرفای اشیا رسا نمی‌باشد؛ حس بر درک نامتناهی توانایی ندارد... (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۲۹).

از نظر غزالی عقل، توانایی رفع همه این کمبودها و قصورها را دارد.

۴-۵. تجربه‌اندوزی

یکی از نشانه‌ها و ثمرات عقل انسان، تجربه‌اندوزی است. آدمی در طول تاریخ در پرتو تفکر و اندیشیدن، راه و روشی را انتخاب می‌کند

فقه و بینش خود، از طریق تکرار در مطالعه مداوم بخشد تا از طریق تکرار در قلب و درون او، حالت فقه و بصیرت دینی به وجود آید و سرانجام فقیه‌النفوس؛ یعنی دارای نفس و روانی فقیه و دارای بینش دینی گردد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۶۰؛ ۱۹۶۴، ص ۲۵۳).

۳-۴. تمرین و ممارست

از نظر غزالی عادت با عمل در یک روز به دست نمی‌آید و نیز با ترک آن در یک روز از میان نمی‌رود (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۷۳). آدمی با تقارب زمان تکرار به یک امر معتاد می‌شود و حالتی در نفس او پدید می‌آید که عمل و رفتاری بدون زحمت و تکلف از او صادر شود (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۷۱). بنابراین بدون تکرار، امکان عادت وجود ندارد. بنابراین باید به عقل‌ورزی عادت کرد تا بتوان زمینه رشد آن را فراهم کرد. پس تمرین و ممارست در عقلیات، برای رسیدن به مرتبه یقین برهانی لازم است و در این صورت است که عقل از رشد بیشتری برخوردار است (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۸۵).

۴. ثمرات نظری و عملی پرورش عقل

۴-۱. درک معقولات و کلیات

از نظر غزالی درک معقولات کار عقل است؛ اعم از اینکه این معقولات ذاتاً و فی‌نفسه مجرد باشند و یا اینکه تجرد آنها، از طریق استدلال صورت گیرد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۹۰-۹۲). «انسان دارای قوه و نیرویی است به واسطه آن، مدرکات را مجرد از امور بیگانه از ذات آنها در ذهن خود احضار می‌کند و این قوه را قوه عاقله می‌نامد» (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۵).

به اعتقاد وی درک کلیات نیز از مهم‌ترین ثمرات عقل است؛ به طوری که اگر عقل به مرحله ادراک کلیات نرسد، تفاوتی با حیوانات ندارد؛ زیرا حیوان و انسان در کلیه مراحل ادراکی، پیش از وصول به سرمنزل عقل و ادراک کلیات مشترک می‌باشند (غزالی، ۱۹۶۶، ص ۳۰).

۴-۲. صدور حکم

حکم رسیدن به نوعی از تصور عقلی مجرد را برای انسان محقق می‌سازد (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۲۳۳) و بر نوعی از تفصیل، ترکیب و تحلیل مبتنی است. عمل عقل؛ عبارت است از: کشف روابط میان مفاهیم با یکدیگر و صدور حکم بر ارتباط آنها با اشخاص و این کشف در یک جنبش و فعالیت مستمر عقلی انجام می‌گیرد. در واقع

همان‌گونه که هر چیزی به ثمره‌اش شناخته می‌شود، عقل نیز به ثمراتش قابلیت شناسایی دارد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۶).
 او در معنای چهارم عقل در کتاب *احیاء علوم الدین* می‌گوید: «عقل قوه‌ی غریزه‌ای است که منتهی می‌شود به این که عواقب کارها را بشناسد و شهوتی را که لذت دنیوی را پیش چشم می‌آورد، از بین برده و بر آن مسلط شود. پس اگر چنین نیرویی فراهم آید، آن کسی که آن را داراست، عاقل می‌نامند؛ زیرا انجام دادن و ترک کردن کارهایش بر حسب تأملی است که در عاقبت کار می‌کند، نه بر مبنای شهوت دنیوی. این هم از خواص انسان است که به واسطه‌ی آن، از سایر حیوانات متمایز می‌شود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۶).

۴-۷. تبعیت از فرامین خداوند و غلبه بر هوای نفس

از نشانه‌ها و ثمرات عقل، پیروی از دستورات خداوند است؛ زیرا در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که اول چیزی که خداوند بیافرید، عقل است، پس وی را فرمود: پیش آی، پیش آمد و گفت: باز پس شو، باز پس شد، پس فرمود: به عزت و جلالم که هیچ خلقی را گرامی‌تر از تو نیافریدم، اخذ و اعطای خود را به تو منوط کردم و ثواب و عقاب خود به تو مربوط گردانیدم (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳).
 انسان می‌تواند با عقل خود خدعه و نیرنگ شیطان را دفع کند و با بصیرت و بینش نافذ و پرتو درخشان عقل خویش، از تلبیس ابلیس پرده بردارد و فریب‌کاری‌های او را شناسایی کرده و بدین‌وسیله، امر زندگانی او را به اعتدال گذارد و عدل و توازن در مملکت نفس و روان شکوفا کند و عقل در صراط مستقیم و متوازی به جریان افتد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۹).

برای روشن‌تر شدن این مطلب می‌توان به یک نمونه‌ی عملی آن، که دوری از ریا می‌باشد، اشاره کرد.

اخلاص آن است که تمام اعمال تو فقط برای خدا باشد و دلت از ستایش خلق شاد نشود و از نکوهش دیگران آزرده نگردی. ریا و ظاهرسازی از بزرگداشت مردم به دست می‌آید و علاج آن این است که مخلوقات را مسخر خدا بینی (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۶۰).

وقتی خرد و عقل انسان قوی باشد، چنین فردی اساساً در برابر خدا موجودی را قائل نخواهد شد تا به‌عنوان ریاکاری، کاری برای غیر خدا انجام دهد، بلکه همه‌ی موجودات را سایه‌ی خدا می‌داند و کارهایش را بر محور آنان انجام خواهد داد، پس ارتباط مستقیمی

تا هیچ وقت موضوع تجربه‌ی دیگران قرار نگیرد و به عبارت روشن‌تر، آنچنان از عقل و خرد بهره می‌گیرد که هرگز دچار شکست و ناکامی نگردد. این کار هنگامی تحقق می‌یابد که شخص عاقل از تجارب دیگران الهام گرفته باشد و خود را از شکست و ناکامی‌ها برحذر دارد؛ چنین عملی را تجربه‌اندوزی می‌گویند (رشیدپور، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

غزالی حدیثی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پیر و شیخ در قومش مانند نبی در میان امتش است. این سخن پیامبر به خاطر بسیاری مال، بزرگی شخص و زیادت قوت او نیست، بلکه به سبب زیادت تجربه است که ثمره‌ی عقل است. بنابراین، آنچه باعث عظمت، اهمیت، تعظیم و توفیر پیران شده است، به خاطر علم آنهاست، علمی که از راه تجارب به دست آمده است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۱۲).

اهمیت تجربه‌اندوزی تا جایی است که وی یکی از معانی عقل را کسب تجربه می‌داند، به این معنا که در تعریف عقل می‌گوید: «علمی هستند که از تجربه‌ها در جریان احوال به دست می‌آید و هر کسی که تجربه دیده و طُرُق مهذبش کرده است، معمولاً عاقل خوانده می‌شود و هر که چنین وصفی نداشته باشد، بی‌اطلاع، بی‌تجربه و نادانش خوانند؛ این نوع دیگری از علوم است که آن را عقل خوانند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳؛ ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۳۳).
 یا در جایی دیگر می‌گوید: «عقل غریزی در تفهیم مصالح دین و دنیا بسنده نیست و به تجربه نیازمند است، پس اگر کسی به عزت رود و تجربه وی را دانا نکرده باشد، هیچ خیری در او نیست و جاهل باقی می‌ماند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۲، ص ۲۴۱).

۴-۶. بررسی عواقب و نتایج کار

عاقبت‌اندیشی و عبرت‌آموزی، نوعی از ثمرات تجربه‌اندوزی است؛ زیرا شخص در طی کسب تجربه، از عواقب پیامدهای عمل آگاه می‌شود و به نوعی بینایی و روشنگری می‌رسد که اشخاص خام و بی‌تجربه از آن بی‌بهره‌اند و این شناخت، حاصل تجربه‌ی شناختی یقینی و تردیدناپذیر است که بر اثر تکرار مشاهدات به دست می‌آید (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

از آنجاکه غزالی، مانند تجربه‌ورزی، عاقبت‌اندیشی را هم از معانی عقل و به صورت مجزا ذکر کرده است، ما نیز به تبع وی آن را به صورت جداگانه مطرح می‌کنیم. البته باید توجه کرد که اگر عقل بر اینها اطلاق می‌شود، از این حیث است که اینها ثمره‌ی عقل هستند.

روش‌های تزکیه نفس، همان است که در مراحل سلوک عرفانی مطرح می‌شود. کتاب *احیاء علوم الدین*، *کیمیای سعادت* و برخی دیگر از کتب غزالی سرشار از این قبیل روش‌ها و دستورالعمل‌ها می‌باشد که طی آن، فرد پرورش پیدا می‌کند و در نتیجه می‌تواند راه عقل را برای رسیدن به کمالات و لذات خود باز کند.

«شهوة لشکر دیو است و عقل لشکر فرشته و چون شهوت‌ها در کودک و نوجوان پیش از کمال عقل باشد، لشکر شیطان سابق شده باشد و مستولی می‌گردد و دل به مقتضیات شهوت عادت می‌کند و برگشتن از آن سخت خواهد شد. پس عقل که حزب الهی است، اندک اندک، به تدریج لایح شود و اگر قوت نگیرد و کمال نپذیرد، مملکت دل به تسخیر شیطان درآید و اگر کمال پذیرد و قوت گیرد، اول کار او شکستن لشکرهای شیطان باشد و گذاشتن عادت‌ها و معنی توبه همین است» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴).

۸-۴. قدرت ابتکار

طفل از دوره کودکی باید به گونه‌ای مورد آموزش و پرورش قرار گیرد که نیروی عقل و استنباطش قوی گردد، نه اینکه فقط توشه‌ای از محفوظات داشته باشد. از نظر توماس نویسنده کتاب *غزالی در بغداد*، غزالی وجود عقل را برای ادامه زندگی بشر و رهبری آدمی، ضروری می‌دانست و عقیده داشت که محفوظات سبب توسعه علوم نمی‌شود. آنچه به توسعه علوم کمک می‌کنند، این است که محصل بتواند بر اثر تقویت عقل، نیروی ابتکار پیدا کند (توماس، ۱۳۶۴، ص ۶۳۳).

۹-۴. علم و حکمت

غزالی - چنانچه بیان شد - علاوه بر اینکه علم‌آموزی را از عوامل رشد عقل به شمار می‌آورد، آن را از ثمرات عقل نیز به حساب می‌آورد. وی عقل را منشأ پیدایش علوم و اساس دانش و نسبت علم به عقل را مانند نسبت نور به خورشید دانسته است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳). از نظر او با عقل می‌توان چنان بالا رفت که حقایق کلی علوم ضروری و نظری را - که همان علوم یقینی صادق از ازل تا ابدند - از ملاً اعلا دریافت کرد (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۶۵).

وی لذت این ثمره عقل را از شریف‌ترین لذت‌ها می‌داند؛ زیرا هرگز در دنیا و آخرت زایل نشده و ملامت به بار نمی‌آورد (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۰۷؛ بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۱۰۱).

بین پاداش اعمال، عقل و خرد فاعل کارها وجود دارد. هر قدر فاعل از عقل و خرد بیشتری برخوردار باشد، پاداش و مزد عمل کامل‌تر خواهد بود. پس باید سعی و کوشش شود که هر عملی خالصانه انجام شود و این کار نیز ممکن نیست، مگر آنکه آدمی عقل و خرد خود را قوی کرده باشد. پس ارزشمندی اعمال در ارتباط با قوت و استحکام عقل است، نه اصل عمل (رشیدپور، ۱۳۷۲، ص ۳۰-۳۱).

بر این اساس است که غزالی می‌گوید: فرد عالم از نظر قدرت بر ترک گناه، دارای توانایی فزون‌تری نسبت به فرد جاهل است، چون فرد عالم و دانشمند از مضرات شهوات و کیفیت شکستن آنها آگاه است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۸). عقول حتی اگر مقهور و مسخر شهوت و هوس واقع شوند، باز هم غالباً او را به قمع شهوات و تقبیح آن توجیه می‌کند و لذا عاقل را بدین‌گونه معرفی کرده‌اند: کسی که از محارم رفتار و گفتار اجتناب ورزیده و فرائض الهی را ادا و ابقا نماید و یا عاقل کسی است که پرهیزگار باشد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۸۴-۸۶).

در اینجا لازم است مجدداً به رابطه دوسویه عقل‌ورزی و ایجاد نتایج و ثمرات و تأثیر همین ثمرات در تقویت عقل اشاره کرد، چنانچه از یک طرف دوری از عقل زمینه دوری از هوا و هوس را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، همین غلبه بر هوای نفس، موجب پرورش عقل می‌شود؛ زیرا شهوات و هواهای نفسانی، مرکز ادراکات؛ یعنی عقل آدمی را مختل و فاسد می‌سازد و این واقعیت، اساس یکی از روش‌های بنیادین خردپروری؛ یعنی روش خویشن‌پالایی (تزکیه نفس) است. پس از آنجاکه هوای نفس، ضد عقل است و غلبه بر آن، زمینه فعالیت آزادانه عقل و رشد و کمال آن را فراهم می‌کند، بنابراین باید از راه تزکیه نفس عقل را پرورش داد (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

تزکیه نفس روشی است که برای تربیت عقل عملی از آن استفاده می‌شود، پیش‌نیاز روش تزکیه، شناخت‌های عملی است که متعلق عقل نظری‌اند. ولی این شناخت‌ها مطلوب بالذات نیستند؛ زیرا مطلوب بالذات در این‌گونه شناخت‌ها، به کمال رساندن عقل عملی و دست یافتن به اهداف واسطه‌ای ایمان است. روش خویش‌پالایی را به یک اعتبار خنثاسازی هم می‌نامند؛ زیرا در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن موانع رشد و فعالیت صحیح عقل فطری ندارد، به همین دلیل به طور غیرمستقیم، موجب پرورش عقل می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

وی علم را میوهٔ اصلی عقل معرفی می‌کند که از همان ابتدا در درون انسان قرار داده شده است و تنها باید بتوان زمینهٔ پیدایش و فعلیت یافتن آن را فراهم کرد. از دیدگاه او علم هدفی مطلوب بذاته و لغیره است: «چیزی که مطلوب و ارزشمند است از سه قسم خارج نیست؛ یا برای ذات آن چیز، مطلوب است یا برای غیر آن و یا هم برای ذات و هم برای غیر آن و آنچه برای ذات مطلوب باشد، فاضل‌تر و شریف‌تر از چیزی است که برای غیر، مطلوب است. حال چنانچه در علم نظر کنی او را در نفس خود مطلوب بینی؛ زیرا علم وسیله‌ای است که سعادت آخرت و وسیلهٔ قرب خداوند است و وصول به آن، جز به علم تحقق نیابد و هیچ چیز جز سعادت ابدی در برابر انسان منزلت ندارد و عمل را نمی‌توان انجام داد تا علم به عمل فراهم شود» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۱۲).

غزالی آنچه را سبب تقرب انسان به خدا می‌شود، در سه قسم کلی تقسیم می‌کند: علم مجرد، عمل مجرد، مرکب از علم و عمل و قسم اخیر راه، راه آخرت می‌داند که صاحب آن هم از عالمان است و هم از عاملان (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۲۴).

البته باید توجه کرد که او گاهی عمل را مقدم بر علم می‌داند و گاهی علم را مقدم بر عمل. برای نمونه، در *میزان العمل* بیان می‌کند که ریاضت‌های شرعی و مبارزه با شهوات نفسانی، تنها برای این است که صفات نفسانی در اطاعت عقل درآیند، علم شریف‌تر از عمل است و عمل متمم علم است و معنای «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) هم همین است؛ زیرا مراد از «کلم الطیب» علم است، و عمل خادم علم است و او را بالا می‌برد و حمل می‌کند و این به معنای برتری علم است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۱۸۵).

۴-۱۲. ورود به ساحت شهود

به اعتقاد وی شخص باید قبل از ورود به عرصه شهود، با علوم برهانی آشنا باشد و عقل او بتواند در تشخیص درست عمل کند؛ زیرا ممکن است در طی کردن مسیر سیر و سلوک، به اشتباه بیفتد و حق را از باطل تشخیص ندهد. برای نمونه، غزالی در جایی حالت عشق و مستی را در بالاتر از قلمرو عقل دانسته، ولی ادراک حقیقت و داور نهایی را شأن عقل می‌داند. در نظر او آنجا که حالت سکر خفیف می‌شود، عارف عاشق از آسمان عشق به سرزمین عقل بازمی‌گردد و درمی‌یابد که آنچه به‌عنوان وحدت با خداوند ادراک کرده، غیرحقیقی و شبیه اتحاد بوده است (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۶).

غزالی موازین منطقی را نردبان‌های عروج به آسمان معرفت می‌داند و ترتب و وابسته بودن موازین منطقی را به یکدیگر، نوعی معراج روحانی به شمار می‌آورد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۱۹۱).

۱۰-۴. تفکر پیش از عمل

تفکر پیش از عمل، از ابعاد مهم زندگی هر انسانی است که هم ناظر بر شأن کرداری عقل است و هم ناظر بر شأن تشخیصی عقل؛ بدین‌گونه که نخست از راه تفکر و تأمل در مصلحت و مفسدهٔ عمل آثار و پیامدهای نیک و بد آن از یکدیگر متمایز می‌شوند و در صورتی که انجامش به مصلحت انسان تشخیص داده شود و به خیر او باشد، عقل عملی فرمان اجرا صادر می‌کند و تحت نظارت آن، عمل انجام می‌شود. در اینجا نیز عقل عملی، پیرو عقل نظری و کردار، پیرو تشخیص است و تشخیص مسبوق به تفکر.

غزالی این ثمره با طی این مراحل بیان می‌کند:
اول تذکر است و آن حاضر کردن دو معرفت است در دل.
دوم تفکر است و آن طلب معرفت مقصود است از این دو یا چند معرفت قبلی.

سوم حصول معرفت مطلوب است و روشن شدن دل به آنها.
چهارم تعبیر حال دل از آنچه بود، به سبب نور معرفت.
پنجم خدمت جوارح دل به حسب حال تازه‌ای که پیدا شده است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۷).

۱۱-۴. علم توأم با عمل

وی علم توأم با عمل را از ثمرات عقل می‌داند و معتقد است، علم

به طور مثال وی به صراحت اشاره می‌کند که «خشم»، باعث زایل شدن عقل می‌شود (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۳۲). و «عجب» که به معنای بزرگ جلوه کردن توانایی‌های خویش و کم‌بینی فضایل دیگران همراه است، انحراف از حقیقت است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۷۰).

۳-۵. عدم علم‌آموزی

عقل از هر دو حیثیت عملی و نظری، محتاج علم است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰) و دوری از آن، از موانع رشد عقلی به حساب می‌آید. غزالی نیز معتقد است، از آنجاکه همه آدمیان از نعمت عقل برخوردارند، تصور می‌کنند بدون آنکه نتایج و ثمرات آن را از قوه به فعل درآورند، می‌توانند از عقل تنها استفاده کنند. چنین اشخاصی آنچنان به خود مطمئن هستند که بدون ممارست در علم، می‌خواهند به معرفت و بصیرت دست پیدا کنند. غزالی نه تنها چنین شخصی را عاقل نمی‌داند، بلکه او را احمق‌ترین مردمان تصور می‌کند.

«از درهای بزرگ شیطان آن است که عوام و جماعتی که در علم ممارستی ندارند و در آن تبحر حاصل نکرده‌اند، بر آن دارد که تفکر کنند در ذات خداوند و صفات او و در کارهایی که عقل ایشان بدان نرسد تا ایشان را در اصل دین به شک اندازند و بدان سبب به کفر و بدعت افتند و پندارند که آن معرفت و بصیرت است و به خاطر تیزهوشی و عقل بسیار، بر آنها درهای علم منکشف شده است و کسی که احمق‌ترین مردمان باشد، اعتقاد او در عقل خود قوی‌تر است و کسی که عقل او ثابت‌تر باشد، در اتهام نفس خود، مبالغه‌تر و در پرسیدن از علما حریص‌تر» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۶).

۴-۵. تقلید

تقلید از دیدگاه غزالی، عبارت است از آنچه آدمی از پدر و مادر و استادان خود فرا می‌گیرد و بدون آنکه آن را به محک نظر و عقل بیازماید، می‌پذیرد و این کار عوام و توده‌های مردم است، اما خواص و طالبان علم باید که به نظر و استدلال و بحث آزاد بپردازند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۳۸) و «مقلد کسی است که خود ساکت باشد و درباره او نیز سخنی نرود؛ زیرا او از سلوک در طریق استدلال عاجز است. اگر او شایسته در سلوک طریق استدلال باشد، متبوع واقع شود، نه تابع و امام گردد نه مأموم» (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۳۸).

در نهایت اینکه از نظر غزالی، روش کشف و شهود ابتدا با تعقل و تعلیم آغاز شود و در ادامه به مجاهده و مکاشفه ختم شود. این تعقل و تعلیم ممکن است، گاه صرفاً دینی و یا حتی تعمق در دستورهای عرفانی و یا نوعی تفکر استدلالی باشد. مهم این است که مهم‌ترین وظیفه عقل مقدم بر عمل، جلوگیری از لغزش‌های احتمالی در سیر و سلوک است. مسلماً آنچه غزالی در روش صوفیه مقدم بر عمل می‌داند و آن را عقل می‌نامد، لزوماً برای همگان به معنای استدلال نیست، اما همین که عقل وظیفه هدایت و نظارت بر مجاهده و مراقبه را دارد، نشان‌دهنده حضور مؤلفه عقل در این‌گونه معارف است (پوستینی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

۵. موانع رشد عقل

۱-۵. حب دنیا

حب دنیا تباه‌کننده عقل و موجب فساد و سلب یقین است، عامل بیماری عقل و لغزشگاه عقل و کوری دل است. دنیا دوستی، دشمن عقل و از میان‌برنده آثار و فواید ادراکی و تشخیصی عقل آدمی است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). در همین زمینه غزالی نیز بخشی از کتاب *احیاء علوم الدین* را به مذمت دنیا و نکوهش آن پرداخته است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۱-۲۰۲).

به اعتقاد وی، بیشتر آیات قرآن نیز مشتمل بر نکوهش دنیا و دور گردانیدن مردمان از آن و خواندن مردم به آخرت است و مقصود از بعثت پیامبران هم همین است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۰۱). غزالی مردمی را که مشغول دنیا شدند و از آخرت غفلت کردند، مثال می‌زند به «قومی که در کشتی نشسته‌اند و به جزیره‌ای رسیده‌اند و از کشتی پیاده شدند، ملاح گوید که زودتر بازآید و ایشان را از مقام بترسانید و تخویف کرد که کشتی برود و استعجال نمود. پس ایشان در اطراف جزیره پراکنده شدند... هر کدام مشغول به عجایب این جزیره شدند و برگشتن را فراموش کردند... در غایت زشتی باشد که کسی دعوای عقل و بصیرت کند و زیبایی‌های موقتی، او را بفریبد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۱۸).

۲-۵. تمایلات نفسانی و هوای نفس

تلاش در جهت ارضای تمایلات نفسانی و تمایل بیش از حد برای دستیابی به آن، بدون فکر و اندیشه، دیده عقل را کور می‌کند، به طوری که دیگر چیزی جز خواسته نفسانی نمی‌بیند (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۶۸؛ ج ۱، ص ۱۱).

توصیه شده است و یا تقلیدی که از پیامبر و عمل به گفتار او انجام می‌شود؛ زیرا مقلد به خوبی از تقلید خود آگاه است و در واقع برای انتخاب این طریق دلیلی در دست دارد. برای مثال جواز تقلید در احکام عملی، عمل محموده و سیرهٔ پسندیدهٔ عقلاست که تحت عنوان رجوع جاهل به عالم مطرح می‌گردد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ص ۷۱).

۵. عجب به عقل و کیاست

یکی از موانع رشد عقل، عجب به عقل و کیاست و دریافتن کارهای دقیق از مصالح دین و دنیا است و ثمرهٔ چنین عجبی، استبداد به رأی و ترک مشورت و نادان شمردن کسانی است که مخالف رأی شخص هستند و به همین دلیل، فرد نسبت به اهل علم بی‌اعتنا می‌شود و از آنها رویگردانی می‌کند؛ زیرا که معتقد است در رأی و عقل از آنها بی‌نیاز است. نتیجهٔ چنین عملی، از رشد عقل جلوگیری می‌کند و انسان به تدریج در زمرهٔ نادانان واقعی قرار می‌گیرد.

غزالی معتقد است، چنین انسانی لازم است که در خود بیندیشد و ببیند، علم او در مقایسه با علمی که در گذشته بر مردمان گذشته است و در آینده، مردمان به آن دست پیدا می‌کنند، ناچیز است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۳۷۵).

۵.۶ عادت

از دیگر موانع رشد عقل، عادت است. از نظر او گرچه در کودکی بسیاری از امور با عادت در انسان نهادینه می‌شود، اما پس از دوران کودکی اگر آنچه با عادت طبع کودک شده با استدلال بیان نشود، کم‌کم از بین خواهد رفت.

«وقتی طفل هفت ساله شد، باید با مدارا، وی را به طهارت و خواندن نماز دستور دهند... زمانی که به سن بلوغ رسید، آنچه از طریق عادت به دست آمده است، علل و استدلال برای او توضیح داده شود (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۲۸) و اگر مربی این کار را انجام دهد، هر آنچه در کودکی از طریق عادت به شخص آموخته است، چون نقشی بر سنگ باقی بماند و اگر این کار را انجام ندهد، یادگیری دوران کودکی؛ مانند خاکی است که از دیوار فرو ریزد» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۷۴).

از نظر او تنها عاداتی مورد قبول است که قبل از آن تفکر و اندیشه و عقل‌ورزی وجود داشته باشد.

برای نمونه، وی در ربع عادات به عادت عزلت اشاره می‌کند و معتقد

به اعتقاد وی، کسی که حتی یک رگ کوچک از تقلید در وجودش نهفته باشد، شایستگی مصابحت و هم‌نشین شدن با انسان را ندارد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۱۱). وی اعتقاد از روی تقلید را جهل می‌داند (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۲۶)؛ زیرا تقلید دارای نوعی از ضعف است؛ به این معنا که اگر نقیض آن اعتقاد تقلیدی را به شخص بگوییم، ممکن است اعتقادش زایل شود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۹۴).

وی تقلید را مایهٔ هلاکت، گمراهی و تنها راه نجات از این هلاکت را استقلال فکر و نظر می‌داند (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۴۰۹). به اعتقاد وی «حق را باید از طریق فکر و نظر به دست آورد. هرگز نباید مانند شخص کوری بود که از عصاکش خود بی‌دریغ پیروی می‌کند، درحالی‌که در اطراف وی هزاران راهنمای دیگر ندا می‌دهند که این عصاکش، تو را گمراه کرده و به وادی هلاکت خواهد برد» (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۴۰۹).

اما با وجود همهٔ مخالفت‌های غزالی با تقلید، وی تقلید را در برخی از موارد جایز دانسته است.

۵-۴-۱. کودکان: زیرا کودک تا سن ۷ سالگی قوهٔ تفکر و تعقلش فعال نشده است و ناچار باید در امور خود به تقلید اکتفا کند. این حس در این سن بسیار قوی است (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۴۰۴).

۵-۴-۲. افراد کم‌هوش: زمانی که شخص با رعایت کامل شرایط برهان، چند بار مسئله‌ای را مورد بررسی قرار دهد، اما نتواند به نتیجهٔ آن یقین کند، ناچار باید عالم نظر و استدلال را ترک کند و به مرحلهٔ تقلید اکتفا کند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۶۱).

وی در غیر این دو مورد، هر نوع تقلید را مانع از فهم و کشف می‌داند و حتی معتقد است که گرچه با تقلید می‌توان به ایمان و اصول ایمانی دست یافت، اما با تقلید تنها به پوستهٔ ظاهر آن خواهیم رسید و از غور در باطن آن محروم خواهیم بود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۲۸۴). اعتقاد تقلیدی، میان انسان و ادراک حقایق فاصله می‌اندازد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۱۴).

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که از نظر غزالی، شرط مقلد این است که نداند در حال تقلید است، ولی اگر بداند که در حال تقلید است و از چه چیز تقلید می‌کند، شیشهٔ تقلید شکسته می‌شود و از اسارت تقلید آزاد می‌گردد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۴۰).

این سخن غزالی را دینانی چنین تفسیر می‌کند: «تفاوت است بین تقلیدی که مورد نکوهش است و تقلیدی که در اسلام در احکام عملی

منابع.....

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۰). *منطق و معرفت در نظر غزالی*. تهران: امیرکبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. چ بیست و پنجم، تهران: مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- پوستینی، خلیل (۱۳۸۳). *معقولیت باور دینی، مقایسه رهیافت کرکگور و غزالی*. پژوهش نامه فلسفه دین، ۲، ۵-۳۰.
- توماس، ادوارد (۱۳۶۴). *غزالی در بغداد*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: زرین.
- خالق‌خواه، علی (۱۳۹۳). *رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی بر اساس باورهای ایمان‌گرایانه غزالی*. پژوهشنامه علم و دین، ۲، ۱۱۱-۱۳۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳). *سیری در تربیت اسلامی*. چ ششم، قم: دریا.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- رشیدپور، مجید (۱۳۷۲). *رشد عقلی*. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت (امام محمد غزالی)*. تهران: سمت.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۸۱). *المتقذ من الضلال و موصل الی ذی العزه و الجلال*. تحقیق جمیل صلیبا و کامل عیاد، بیروت: دارالاندلس.
- _____ (بی تا - الف). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی تا - ب). *تهافت الفلاسفه*. تصحیح سلیمان دنیا. قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۳۲۲ق). *المستطقی من علم الاصول*. مصر: المطبعة الامیریة.
- _____ (۱۳۶۴). *ایها الولد*. ترجمه باقر غباری. تهران: مرکز جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۴۰۹ق). *معارض القدس فی مدارج معرفه النفس*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۶۱۶). *مجموعه رسائل الامام الغزالی*. بیروت، دارالفکر.
- _____ (۱۹۶۱). *معیار العلم فی فن المنطق*. قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۹۶۴). *میزان العمل*. قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۹۶۶). *محک النظر فی المنطق*. بیروت، دارالنهضة الحدیثه.
- _____ (۱۹۹۸). *الاربعین فی اصول الدین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت اسلامی*. چ پنجاه و چهارم، تهران: صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹). *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن*. تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

است، اگر کسی بتواند در علم‌های شرعی و عقلی به کمال برسد و عادت عزلت را قبل از اختیار به علم انتخاب کند، زبان بزرگی کرده است. «علم اصل دین است و در عزلت عامیان و جاهلان فایده‌ای نیست و مثال؛ نفس بیماری است که محتاج باشد به طبیبی تا او را مداوا کند، پس بیمار جاهل چون پیش از مداوای، تعلم عزلت گزیند، هر آئینه بیماری او متضایف شود، پس عزلت را جز عالم شایسته نیست» (غزالی، بی تا - الف، ج ۲، ص ۲۳۶).

نتیجه‌گیری

غزالی از اندیشمندان حوزه تربیت و کلام است. اگرچه عده‌ای عقل را از نظر غزالی مطرود دانسته‌اند و او را ضد عقل معرفی کرده‌اند، اما به‌واقع با مطالعه آثار وی درخواهیم یافت که وی برای عقل، ارزش و اعتبار قائل بوده و عقل را وسیله سعادت آخرت و دنیا دانسته است. از نظر وی، بدون عقل انسان در مسیر مغالطات قرار می‌گیرد و از سعادت فاصله خواهد گرفت. وی با استناد به آیات و روایات، عقل را مایه فضل و برتری انسان‌ها، ترس از خدا و قرب به او معرفی می‌کند.

اگرچه وی به ناتوانی عقل انسان در برخی عناصر دینی و به تبع آن، تربیتی اذعان داشته، اما عقل و دین را به صورت عناصری غیرقابل تفکیک در کنار هم قرار داده است، چنان‌که می‌توان او را از معتدل‌گرایان رابطه میان عقل و دین به حساب آورد.

غزالی به تربیت عقلانی توجه نشان داده است و در ذیل آثار خود، به مؤلفه‌هایی همچون روش‌های رشد و پرورش عقل، نتایج عقل، موانع رشد عقل و تفاوت مردم در عقول توجه کرده است. این مؤلفه‌ها امروزه، از مهم‌ترین اصول تربیت عقلانی از دیدگاه صاحب‌نظران امر تربیت محسوب می‌شوند.